

گل و خار

نیش زبان زننده تر، از نیش مار می رسد
ورنه به جانت ، آسیب از روزگار می رسد
نظر نما به عیب خویش ، به بیشمار می رسد
گرچه خار خشک دشت ، پُرسر دیوار می رسد^۱
دست سویس دراز کنی ، به انگشتت خار می رسد
مدام به گوشم این سخن ، از بزرگوار می رسد
از یاقوت و لعل وزمرد ، شکوه هزار می رسد
کرگس به کرگس زاغ به زاغ گفتار به گفتار می رسد
اشک ثمر بخش بهار به سبزه زار می رسد
ورنه دوران بردگی ز استعمار می رسد

باز بگویشم سخن ها ، از سوی اغیار می رسد
بُسُتر غبار بد نگری ز قلب خویش
رُخت به آئینه نگر ، مشو آئینه دیگران
کنگینه^۱ کی شود مینا ، هر چند منقوش کنی
خصلت خویش نگهدارد خار در کنار گل
بلند نگهدار همتت ، در اُفت زندگی
حیف است اگر خرموره زیب دستت کنی
ناجنس کجا گردد جدا ، از اصل خویش
خون دمید بر رخ دشت ز سرخی رنگ لاله ها
بلند نگهدار سرت ، از میهنت بنما دفاع

عاقبت می رسند خائنین ، به کیفر کردار شان

گر زود تر آید یا دیر تر ، روزی شمار می رسد

(۱) - ۱- کنگینه: در فصل برداشت انگور که مصادف است باماه هفتم سال ، باغداران کشور برای اینکه بتوانند انگور را از آسیب سرمای شدید زمستان حفظ نمایند، از گل خام، دو دانه تابه ی کاسه مانند، به اندازه بیشتر از یک وجب می سازند. بعد از خشک شدن تابه های گلی ، چند خوشه انگور را در میان تابه اولی جای داده، بر دُور لب آن اندک گل نرم گذاشته، تابه دومی را بروی آن قرار می دهند. بعداً با گل آبیگین دور آنرا می مالند. بدینگونه انگور از گزند سرمای شدید زمستان محفوظ می ماند. بعضاً باغداران و میوه فروشان کنگینه را به مشتریان هم عرضه می نمایند. مردم در همین زمینه مثلی دارند : « مُرد مینا ها، که سر کشید کنگینه ها». مراد از آن، مقایسه افراد نابکار، نافهم ؛ پرمدها و خودنما و جاه طلب است که زنده اند، با اشخاص بافهم، کاردان، با تجربه و فروتن و فداکار (چه در صحنه سیاست و چه در امور اجتماعی) که به گونه ای از کار پرکنار ساخته شده اند و یا زندانی یا اعدام شده و یا به مرگ طبیعی در گذشته اند، رقابت و هم چشمی می نمایند .
یکی یعنی کنگینه (که از گلی نارس و دنی در کمترین مدت و به سادگی شکل گرفته، انگور با هسته و پوست و برگش را در خود جای داده)، خودش را در هم چشمی و رقابت با دیگری؛ یعنی مینا (که با دست استاد کار، مواد نخستینش در کوره آتش به قوام و مراحل عالی رسیده، تنگ بلور پردرخش و شفاف گشته، آب تخمیر شده انگور که انبیب دیده، باده ی گوارا و آتشگون شده، سکر و آرامشی بخشیده به نوشنده و...) قرار می دهد؛ بسان مقایسه دست نشاندگانی مثل ببرک و کزری با میرویس نیکه و شاه امان الله خان!
(۲) - "من از خار سر دیوار ، این نکته دانستم که ناکس کس نگردد به این بالا نشستن ها "